

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجّه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۱۹ به تاریخ ۹۹/۹/۲۵

بیان حقیقت بقاء و فناء به وادی توحید و شرک و فروع آن از صفات حمیده و رذیله - ارتباط حیات و بقاء مادی و

معنوی انسان در ارتباط با حرکت در مسیر دین و ولایت اولیاء الهی

بقاء نتیجه حضور انسان در دین الهی

بحث در این فراز از روایت هشام بن حکم بود که فرمود سفراء الهی شما را دلالت بر اموری می کنند که «مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاءُؤُهُمْ». برای توضیح این مسئله وارد بحث تبیین حقیقت بقاء و فناء شدیم. عرض کردیم که معنای محوری در حقیقت بقاء این است انسان در مسیر توحید و بندگی خداوند متعال عمل کند. اگر قوا و امکانات انسان در این مسیر قرار گرفت، باقی خواهد شد. و اگر در مسیر کفر و شرک واقع شود، فانی خواهد شد. این خلاصه مضمونی بود که در بعض آیات و روایات بیان شده است. فرمود: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»^۱ که عمل بلکه خود انسان در وادی وجه الله باقی می شود و الا فانی است. در آیه شریفه اگر فرمود: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۲ به همین معناست که عملی که در وادی توحید نباشد، باقی می ماند و الا از دست خواهد رفت.

خداوند طرحی برای اداره و تدبیر عالم دارد که آن «دین» است. به تعبیری او که رب و پروردگار این خلقت است، امر و فرمانی در عالم دارد که همین فرمان است که عالم را جلو می برد.^۳ این طرح خدا (که تعبیر به دین می کنیم) برای ما هم هست؛ ولو ما موجود مختاری هستیم که می توانیم در مقابل این امر عصیان داشته باشیم. اگر ما در این طرح قرار بگیریم و طبق امر او حرکت کنیم، همه امکانات ما باقی می شود و به سرمنزل مقصود خود می رسد؛ به تعبیر دیگر همه امکانات انسان هماهنگ با همه عالم می شود و رشد کرده، شکوفا خواهد شد. بقاء انسان در این است که در این طرح و

۱ - سوره مبارکه رحمن آیه ۲۶ و ۲۷

۲ - سوره مبارکه نحل آیه ۹۶

۳ - اشاره به آیات تدبیر امر الهی و تنزل این امر در همه عوالم. فرمود: «إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» سوره مبارکه یونس آیه ۳. نیز فرمود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» سوره مبارکه طلاق آیه ۱۲

همراه و هماهنگ با کل عالم باشد. اما اگر طرح دیگر و دین دیگری برای خود داشته باشیم،^۴ امکانات انسان بین خواهد رفت؛ فساد برپا خواهد شد و به سمت فناء خواهیم رفت. اینکه در آیه شریفه فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۵ مقصود همین خروج از امر و دین الهی است.

نسبت بقاء و فناء با دستگاه ولایت حق و باطل

نکته دیگر در این بحث هم این است که این طرح الهی و دین خدا، با ولایت اولیاء الهی محقق است. اگر می‌گوییم عمل انسان باید در وادی توحید قرار بگیرد تا باقی شود، به بیان دیگر قرار گرفتن انسان و قوای او در محیط ولایت اولیاء الله است. دین با حضرات انبیاء در عالم واقع می‌شود و محور آن هم وجود مقدس نبی اکرم (ص) است. باطن دین ولایت اولیاء الهی است. لذا عرض کردیم که حقیقت وجه است که باقی است و اگر کسی به وجه الهی پیوند بخورد، او هم باقی می‌شود. در روایات ما وجه به امام تفسیر شده است که در جلسات قبل اشاره شد.

یعنی مفهوم محوری که در بحث بقاء و فناء باید توجه شود همانطور که در بحث مصلحت و مفسده اشاره کردیم، توحید و شرک است. محیط توحید و ولایت حقه، محیط صلاح و بقاء است ولی این محیط توحید در نگاه دیگر محیط ولایت اولیاء الهی است. آنچه عامل بقاء است وجه الهی است که انسان باید همه وجودش و شئون حیانش ذیل امام تعریف شود. به تعبیری بقاء انسان در گرو این است که فانی در وجه الهی شود.

این دین و طرحی که خداوند متعال در عالم نازل کرده است که متناسب با امر و طرح کلی نظام خلقت و ربوبیت خداست، طرح شاملی است که جمیع شئون حیات انسان را شامل است و قرار است همه حیات ما را پوشش دهد؛ این دین به یک معنا دعوت به بقاء و حفظ و شکوفایی انسان و همه امکانات اوست و در طرف مقابل هم دعوت به کفر و شرک است که همه امکانات انسان آنجا نابود می‌شود و اثر عکس می‌دهد و سبب رنج انسان خواهد شد. این معنا از بقاء و فناء دیگر بحث وجود و عدم نیست، بلکه مومن و کافر هر دو به عوالم بعد منتقل می‌شوند ولی یکی همه امکانات او حفظ و بالنده شده و سبب لذت و بهجت اوست و دیگری همه امکانات او برعلیه خودش عمل کرده و سبب رنج اوست.

^۴ - اشاره به آیات سوره مبارکه کافرون که بیان می‌کند که دستگاه کفر هم دینی برای خود دارد که کاملاً جدا از دین نبی اکرم است. فرمود: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» دین مسیر بندگی و عبودیت است که در دستگاه کفر هم معنای خودش را دارد.

^۵ - سوره مبارکه روم آیه ۴۱

پس دعوت به پرستش خداوند متعال و ولایت اولیاء حقّه، دعوت به بقاء است و این دین به جمیع شئون، تناسبات بقاء و شکوفایی انسان و دارایی های اوست. همه نظامات معارفی و اخلاقی و حقوقی و تکلیفی در دین، فروع همین مسئله است. ما اگر بخواهیم بر مدار بقاء حرکت کنیم با هر فعل و اخلاق و روحیه ای شدنی نیست. یک رفتار انسان در ارتباط با جمیع خلقت است و این عمل اگر در طرح الهی واقع شود، همراه و هماهنگ و متناسب با ربوبیت الهی خواهد بود و همه عالم هم او را در مسیر رشد حمایت می کند. اینکه در جلسه قبل روایاتی تقدیم کردیم که نسبت امور مختلف شما و ذنوب انسان را با واکنش طبیعت و نظام خلقت توضیح می دهد، برای تبیین همین نکته بود.

اما در طرف مقابل جریان کفر و شرک است که محیط فساد و فناء است و در آن همه دارایی انسان از دست می رود. و این محیط هم دستگاه ولایت خودش را دارد. اینطور نیست که انسان اگر بخواهد در طرح خدا حرکت نکند و به تعبیری ذیل ولایت اولیاء الهی نباشد، خودش به تنهایی حرکت می کند بلکه وادی شرک و کفر هم سرپرست و اولیائی دارد که طواغیت هستند و آنها این طرح را بدست دارند؛ هرچند این طرح هم بدون امداد الهی نیست و الا که برپا نمی شد. این طرح به جمیع شئونش طرح فساد و فناء انسان است.

ما این نکته را در ابتدای روایت هشام بن حکم توضیح دادیم که بحث در روایت جاری شدن حکمت الهی است. یک حکمتی در این عالم هست و خدا بوسیله انبیاء و حجج خود این طرح حکمت را جاری می کند و لذا دلالتی که در ادامه روایت بیان شده است، ذیل همین حکمت و تناسبات آن خواهد بود. اگر حکمت عالم جریان بندگی و پرستش در مقابل خداست، این بقاء و فناء هم در همین راستا باید معنا شود. این حکمت سراسر بقاء انسان است و خود این حجج الهی، سرچشمه این حکمت و مصدر بقاء عالم ذیل خداوند متعال هستند؛ آنها وجه الهی می شوند و شما با الحاق به وجه به وادی بقاء می رسید. و کسی هم که از طرح حجت و وجه الهی خارج می شود، حتماً ادعا می کند که طرحی برای بقاء خواهد داد^۶ ولی این طرح در طرح شیطان و اولیاء طاغوت منحل خواهد شد و ثمری جز فناء نخواهد داشت.

تبیین مفهومی بقاء و فناء در محیط ایمان و کفر

ممکن است سوال شود که وقتی شما قائل به معدوم شدن انسان نیستید، چرا قرار گرفتن انسان در وادی توحید را به بقاء و طرف مقابل طرح اولیاء طاغوت را طرح فناء می گویند؟ جواب این است که ولو انسان از بین نمی رود ولی همه امکانات انسان دارد از دست می رود و برعلیه او عمل می کند. یک دانه گندم این استعداد در او قرار دارد که رزق

^۶ - روشن است که هیچ کس در عالم ادعا نمی کند طرح من برای فناء است بلکه ادعای صلاح و بقاء می کنند. لکن واقعاً طرح شیطان، طرح دشمنی و فناء است و برای نابودی انسان طراحی کرده است. فرمود: «أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» سوره مبارکه یس آیه ۶۰

خاصی دریافت کند و به هفتصد دانه تبدیل شود. این سیر برای او بقاء و رشد است و همه امکانات عالم هم برای همین غایت و مسیر کمک کار او خواهد بود. ولی اگر همین دانه در کویر قرار بگیرد، نابود محض که نمی شود ولی دیگر در مسیری که باید قرار نمی گیرد و تبدیل به چیز دیگری می شود.

دقیقاً در مورد انسان هم همین است. ما موجودی هستیم که استعداد خاصی در ما قرار داده شده است و لاقضاء نیستیم و الا صلاح و فساد و بقاء و فناء برای ما معنایی نداشت. انسان برای بندگی خلق شده و همه عالم هم برای این حرکت آماده شده است. ولی اگر انسان در خلاف این مسیر حرکت کند، این استعداد تبدیل به چیز دیگری می شود. امکانات او بجای اینکه دائماً در مسیر قرب و لذت او باشد، در مقابل این غایت و سبب حجاب و رنج او می شود. ما اگر استعدادی نداشتیم، اصلاً درد و رنج هم برای انسان معنایی نداشت.

به تعبیری انسانی که قرار بود در مسیر بندگی و قرب حرکت کند و همه قوای او برای این مسیر طراحی شده است و فطرت توحیدی به او داده شده است و قرار است با تخلق به اوصاف حمیده در این مسیر سیر و حرکت و رشد کند و دائماً در مسیر قرب غرق در لذت و بهجت باشد، تبدیل به وجودی می شود که سراسر هواء می شود و با صفات رذیله حرکت خواهد کرد. این فناء انسان است که بجای زندگی با صفات حمیده، حیاتی برای او فراهم شود که سراسر صفات رذیله باشد.

باید توجه کرد قوا و نعمتی که خداوند متعال برای انسان قرار داده است با مسیر توحید هماهنگ است، ولی اگر انسان مسیر کفر را برود همین نعمت ها و رزق و دارایی هایی که خدا برای انسان قرار داده است بر علیه او اقدام می کند. می بینید روز قیامت بدن انسان علیه او قیام می کند و شهادت بر خطای او می دهد. فرمود: «حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾ وَقَالُوا لَوْلَا دَعَمْنَاهُمْ لَمَّ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ﴿۲۱﴾»^۷ این عاقبت، بقاء انسان نیست بلکه از دست رفتن امکانات است. همه قوایی که خدا به انسان داده است از بین می رود. انسان کور می شود، کر می شود، قلب او از دست می رود. حتی نعمت های ظاهری انسان با صفات رذیله همه از دست می رود.

اگر اله در عالم نباشد هرچیزی را به اسم صلاح و بقاء انسان می توان مطرح کرد. این عالم چون خدایی دارد و هدف و غایتی برای خلقت ما قرار داده است و در این مسیر همه قوای ما شکوفا می شود و همه عالم هم با این طرح و مسیر همراه است، حرکت در این مسیر بقاء انسان است. و الا من خودم اله خودم هستیم و هرچه غایت برای خودم طراحی کنم، حرکت در آن صلاح و بقاء من است.

^۷ - سوره مبارکه فصلت آیه ۲۰ و ۲۱

تمدن مادی غرب، عامل فساد و فناء انسان

دستگاهی که امروز کفار برپا کرده اند، خدایی کردن انسان بر خود بلکه خدایی طواغیت بر انسان هاست. دستگاهی است که قرار است با صفات رذیله اداره شود و هرچه پیچیده تر هم می شود ماهیت کفرآلود او عوض نمی شود، بلکه شیطنت او پیچیده تر خواهد شد. روز به روز تسلط صفات رذیله و هوای نفس در حیات او بیشتر می شود. این طرح فناء انسان است ولو ظاهرش دعوت به عدل و حقوق بشر و امنیت و رفاه است. طرح اینها خرابی عالم و هلاکت است. فرمود: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۸

شواهد فساد و فناء انسان در این طرح کفار و بقول خودشان «توسعه پایدار» آشکار شده است. طرحی که به عنوان لذت مستمر بشر طراحی کرده اند سر از منافع کمپانی های بزرگ در آورده است و چیزی جز نابود و له کردن بشر زیر چرخ توسعه و طرح افراد خاص نیست. بهداشت و سلامت بشر سر از طرح های شیطنی بنگاه های بزرگ اقتصادی در آورده است. حتی در این طرح بزرگ، نه فقط امکانات مادی انسان ها را خرج خودشان می کنند، بلکه عواطف و وجود انسان را خرج خود می کنند. برای این ساختار، انسان مناسب آن را طراحی می کنند که چه موجودی و با چه کیفیتی از قوا و احساسات و عواطف و تمایلات بدرد این سیستم می خورد. یعنی حتی عواطف انسانی را سوخت حرکت تمدن خود می کند. برای رشد سرمایه ها نیاز به تحریک های خاص است. همه این تحریک ها را مدیریت کرده و انسان را در آن مسیر حرکت می دهد. همانطور که در صنعت برای یک کارآیی خاص، یک قطعه سفارش می دهند، در این تمدن، انسان سفارش می دهند و مناسب با طرح خود، بشر را مهندسی می کنند.

بلکه امروز بدنبال تغییر در ژن های انسان و طراحی انسان در آن لایه ها هستند که اصلاً انسان را بدون والدین و پدر و مادر متولد کنند و بعد با تغییر در ژن های او صفات و احوالاتی که برای تمدن شان لازم است را در او بوجود بیاورند؛ یک موقعی بدنبال مهندسی انسان در ساحت اخلاق و اجتماع بودند و حالا بدنبال تغییر انسان در ساحت زیستی و تکوینی او هستند. هلاکت در حرث و نسل مگر چیست؟! زمانی فحشاء را جوری گسترش دادند که امروز کم پدر نداشتن یک بچه امری عادی شود و قبیح اجتماعی هم نداشته باشد. (در بعض کشورها تا ۸۰ درصد فرزندان بدون پدر هستند) حالا بدنبال امر رحم اجاره ای و متولد کردن فرزند اصلاً بیرون رحم مادر که محیط رحمت الهی است، هستند و انسان را رسماً بدون والدین خواهند کرد. و همه این کارهای هم توجیحات علمی و اخلاقی هم پیدا خواهد کرد که چرا اصلاً اینقدر مادر باید رنج بکشد؟! بچه را متولد می کنیم و بعد تحویل شان می دهیم. اینها طرح بقاء انسان در دستگاه کفر است!

^۸ - سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۵

امروز می نشینند و صلاح می دانند که نسل بشر زیاد شده است و انواع راه ها برای کنترل و کاهش جمعیت بشر طراحی می کنند که ساده ترین آن، سقط جنین با پیوست های فرهنگی آن است؛ امروز آمار سقط به ده ها میلیون در جهان رسیده است. بالاترین آمار مرگ و میر در سال گذشته در مقایسه، مربوط به سقط بوده است. معنی این حرف این است که بیشتر از آنکه انسان از این دنیا فوت شود، اجازه تولد به انسان داده نشده است. چرا؟ چون با برنامه توسعه پایدار آنها سازگاری ندارد. معنای «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» همین نیست؟!

جمع بندی بحث بقاء و فناء در جمیع شئون حیات

خلاصه اینکه این معنای از بقاء و فناء معنایی است که در مستوای عالی از حیات انسان تعریف می شود و روشن است که ما برای رسیدن به چنین زندگی و حیات و بقائی نیاز به انبیاء داریم. هیچ کسی ولو القاب حکیم و دانشمند و... به خودش بدهد دستش به این حرف ها نمی رسد. همه حوزه های حیات انسان هم باید در این مسیر بقاء قرار گیرد. حتی ساحت علم و دانش او باید در این مسیر تولید شود و خود را شکوفا کند.

آنچه امروز به اسم علم در دستگاه کفر متولد شده است، ابزار رسیدن به طرح توسعه خودشان است. این دانش حتماً ظلمانی است. دانش مدرن امروز واقعاً بشر را در مسیر فناء پیش می برد. علت هم یک کلمه بیشتر نیست؛ خود را مستغنی از خدا و اولیاء الهی می دانند. در همه حوزه های علمی و عملی اینها طراحی دیگری خواهند کرد و به سمت فناء می روند. و البته این طرح وسیع و پیچیده و در مقیاس تمدن جهانی است. صرف بزرگ شدن و فراگیری یک طرح نشانه بقاء این طرح نیست. در مسیر انبیاء دانشی که ما لازم داریم دانش دیگری است. ما در همه عرصه ها نیاز به انبیاء داریم. عقل و فکر و قلب و حس و تجربه انسان، همه باید ذیل طرح انبیاء باشد. هرچه قوای انسان در مسیر انبیاء قرار گیرد این به بقاء می رسد. علم انسان، اعمال انسان، امکانات و استعدادهای انسان همه به سمت بقاء حرکت می کند. ولی در مقابل همه جهل و فناء است.

ارتباط بحث بقاء معنوی و ظاهری انسان

باید توجه هم کنید که حتی سلامت و بقاء ظاهری انسان و حیات اجتماعی و تاریخی او هم در گرو همین طرح انبیاء است. دین الهی مسیری است که ضامن بقاء همه امکانات انسان است. این صفات حمیده است که سبب بقاء ظاهری و باطنی انسان است و در طرف مقابل صفات رذیله است که انسان را به سمت فناء می برد. اینطور نیست که طرح بقاء معنوی فقط دست انبیاء باشد و بقاء ظاهری در دستگاه کفر و ایمان یکی است و فرقی نمی کند.

طرح کفر بدنبال سلامتی انسان نیست بلکه طرح بزرگی است که چیزی به اسم سلامتی را در این طرح باز تعریف می کند. از مدل توسعه صنعتی خود دست بر نمی دارد و حتی بیماری هایی که صنعت برای بشر ایجاد کرده است را سعی می کند طرحی برای سامان دهی آن بدهند که البته پشت این طرح ها هم باز نظام بازار و توسعه صنعتی معطوف به ملا و مترف است. خودشان بشر را به سمت بیماری برده اند و بعد برای درمان آن هم باز طرحی می دهند که پشت آن کارخانه ها و نظام سرمایه داری است که اصل مسئله سود و قدرت های اقتصادی و سیاسی است. این طرح بقاء دستگاه کفر است!

به تعبیر دیگر طرح سلامت دستگاه کفر، درون یک نظامی است که در واقع اصل بیماری ها از همین طرح است. کفر اصل بیماری و فناء انسان است و ریشه همه گرفتاری ها همین جاست. مادامیکه انسان از وادی کفر خارج نشود، مشکل او حل نمی شود و فقط در کفر خود می تند و پیچیده تر می شود ولی مشکل حل نمی شود. سلامت ظاهری انسان هم در این است که در مسیر نظام هماهنگی عالم حرکت کند. اینها انسان را از طرح توحید و انبیاء خارج کرده و در معرض تهدید و خطر قرار گرفته اند؛ لکن مسئله این است که وقتی آسیب می بینند به انبیاء برگشت نمی کنند بلکه درون همان مسیر تلاش می کنند که جوری مسئله را حل کنند. و اینکار فقط مشکل را روز به روز بیشتر خواهد کرد؛ لحظه به لحظه از طرح الهی و مسیر دین الهی دورتر می شوند و لذا مشکلات بشر و امراض و فناء در ساحات مختلف افزایش خواهد یافت.

هدم و نابودی امکانات انسان در دستگاه کفر

حرکت موجود مختار در مقابل نظام خلقت سبب برخورد عالم در مقابل او خواهد شد. انسانی که از فطرت و مسیر خلقت خارج شود، ناهماهنگی بین عمل و قوا و امکانات او در مقابل نظام خلقت رخ می دهد و بجای هم افزایی و شکوفایی استعدادها همه امکانات او در این تقابل از بین می رود. در واقع وادی کفر، وادی ظلمات و آتش جهنم است و همه امکانات انسان را از بین می برد. همانطور که جسمی که در آتش قرار می گیرد این آتش آن را نابود و تجزیه می کند و بجای تالیف و هماهنگی و شکوفایی آن را تجزیه و تخریب می کند، همه وجود انسان از ظاهر و باطن در دستگاه کفر و فروع کفر که صفات رذیله است همین اتفاق برایش می افتد. این عذاب و رنج انسان برای همین از دست رفتن وجود و امکانات انسان است. اگر چیزی از دست نمی رفت عذاب معنایی نداشت.

باز به تعبیر دیگر ما موجودی هستیم که فطرت و مسیری داریم و امکاناتی داریم و مکرر هم نعمت و امکانات از خدا دریافت می کنیم که این با حرکت در مسیر دین الهی حفظ و بالنده می شود. ولی در مسیر کفر همه اینها از بین می رود. هرچه خدا می دهد از دست می رود و همین رنج خواهد بود. اینکه در آیه شریفه فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ

نُضَلِّيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيمًا»^۹ یعنی مکرر به او چیزی می دهند و باز هم این آتش از او خواهد گرفت. همه نعمت های الهی در دستگاه کفر از بین می رود و این فناء است. اما در طرف مقابل امکانات در دستگاه الهی امکانات رویش دارند و شکوفا می شوند.^{۱۰}

بله باید توجه کرد دستگاه شیطان از یک مزج^{۱۱} و خلطی از صفات رذیله و حمیده استفاده می کند که بتواند در مقابل دستگاه انبیاء از یک بقاء نسبی برخوردار شود و الا کفر و باطل محض از بین می رود و فانی خواهد بود. مجبور هستند برای بقاء خود از فروع توحید و دین الهی بهره ببرند. باطل محض نه طرفدار پیدا کرده و نه دوامی پیدا می کند. و اینکه خداوند متعال دستگاه کفر را امداد می کند شاید یکی از معنای اش همین باشد که بخاطر خلط از صفات حمیده اینها امداد می شوند و الا باطل محض ماندنی نبود.

ولی این طرح شیطان به سمت فناء است. به سمت وادی فناء روز به روز جلو می رود تا به جهنم می رسد که وادی فناء محض است و همه وجود انسان در وادی هلاکت است و دیگر آنجا از خلط و صفات حمیده دیگر خبری نیست. جریان کفر حرکتی به سمت وادی جهنم است. فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۲} اینطرف به سمت دار بقاء و شکوفایی انسان است ولی محیط ولایت طاغوت حرکت در وادی فناء تا رسیدن به فناء محض است. آنجاست که رزق انسان غسلین می شود؛ آنجاست که می خورد و سیر نمی شود. فرمود: «تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»^{۱۳} اکل دارد ولی فقط گرسنگی است. لذا این معنایی است که از بقاء و فناء مقصود نظر بود و بنظر است که دلالت انبیاء در روایت هشام بن حکم در این مستوی باید معنا شود. والحمدلله...

^۹ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۶

^{۱۰} - اشاره به آیات مضاعف شدن ثواب و اجر عمل انسان که مکرر در آیات قرآن بیان شده است. فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» سوره مبارکه انعام آیه ۱۶۰

^{۱۱} - اشاره به صحیح محمد بن مسلم که امیرالمومنین در خطبه معروف از بقاء جریان کفر به مزج تعبیر می کنند. فرمود: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخَفَ عَلَى ذِي حِجِّي وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمَزْجَانِ فَيَجِينَانِ مَعًا فَهَذَا لَكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَنَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۴

^{۱۲} - سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۷

^{۱۳} - سوره مبارکه غاشیه آیه ۵ تا ۷